



www.rouzGar.com

## سه پنجره

ناصر وحدتی

۱

توفان  
در اتاق حلقه کرد  
در و دیوار و  
کتاب را  
ورق زد  
گل و گیلان و سار  
دل و گیتار و تار  
را  
در هم شکست  
آن‌گاه که ناگهان  
باز شد  
بسته شد  
«پنجره»

۲

اتاق  
سرتاسر  
به شب نشست  
شب شبید  
شب  
اندوه به اندوه  
دیوارِ شب  
هرای به هرای  
آوار شد  
بر تنام  
دفترم  
باز نشد باز نشد  
«پنجره»

۳

دیوارِ  
کهنه‌ی زمستان  
کنار نمی‌رود  
باغچه  
پیدا نیست  
عطر بهار  
را اما  
باد  
بر تنام  
دفترم  
می‌مالد  
از  
پشت و روی  
بسته بسته‌ی  
«پنجره»